

منتها هفته گذشته مقدمات کار طولانی شد و این که نباید در این کار افراط و تفریط شود

توجه به زمان و مکان را باید یک ضرورت خطرناک به حساب آورد ؛

و خطرناک بودنش هم به این دلیل هست که بیشتر کیفی است تا کمی ... یا دچار افراط می شویم یا تفریط اگر مراقب نباشیم یا همه چیز را تخته بند زمان و مکان می کنیم یا برعکس....

وقتی جناب شیخ بحث غنا را مطرح می کرد آن جا اشاره می کند به کلام سبزواری

● حمل الاخبار المانعة على الفرد الشائع في ذلك الزمان الغناء على سبيل اللهو من الجوارى المغنّيات و غيرهنّ في مجالس الفجور و الخمر و العمل بالملاهي و التكلّم بالباطل و إسماعهنّ الرجال و غيرها، فحمل المفرد على تلك الأفراد الشائعة في ذلك الزمان غير بعيد

یک فقیه (سبزواری) می آید از واقعیت‌های حاکم بر نصوص غنا استفاده می کند و با توجه به واقعیت‌های حاکم احکام غنا را استنباط می کند ... به همین دلیل به حرمت هر غنایی نمی رسد ... و ادعا می کند غنایی حرام است که در زمان بنی امیه یا بنی العباس یا بنی مروان بوده است ...

در واقع من با بیان حرف مرحوم سبزواری می خواهم برای شما جهت استفاده از عنصر زمان و مکان مثالی زده باشم ... یک مطلبی که هست این که کسی درباره نقاشی ها و مجسمه های ذی الروح حرف و حدیثی داشته باشد ... و البته فقهای ما هم در این باره مسائلی مطرح کرده اند ...

برخی از فقهای ما در این گونه مسائل از عنصر زمان و واقعیت های حاکم استفاده کرده اند که مربوط به دوران ما نیست.. جمله ای را مرحوم امام خمینی دارد :

● ان الظاهر طائفة من الاخبار بمناسبة الحكم و الموضوع ان المراد بالتمائيل والصور فيها هي تماثيل الاصنام هي التي كانت مورد العبادة ... نه تصوير سعدى و حافظ و فردوسی که مورد عبادت هیچ زمانی نبوده اند ...

تا میرسد به این بیان امام علی علیه السلام که :

● بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: لَا تَدْعُ صُورَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا، وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَلَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ

ایشان در ادامه می گوید : و ذلك الصور، صور الهياكل والاصنام (نه هر صورتی با این که اطلاق دارد)

این جا امام خمینی می گوید عموم نیست این جا و ما هم سوال می کنیم شما بر چه مبنایی این حرف را میزنید؟! لذا در ادامه می گوید:

فان بعث رسول الله صلى الله عليه و آله امير المؤمنين لذلك دليل على الاهتمام بها و الظاهر ان الصور كانت صور الهياكل و الاصنام و من بقايا آثار الكفر و الجاهلية

ص171 می گوید که :

فان الظاهر ان التحقير و الاهانة بالصور في مقابل تعظيم الاعاجم لانهم كانوا يعبدون اصناما ... و كانوا يعتقدون انها مثال ارباب الانواع بل هي مربوطة ظاهرا بعمل الاصنام و حفظ آثار الجاهلية و لا يبعد القول بحرمتها مطلقا

من از این نگاه دفاع نمی کنم

ما باید این شیوه را داشته باشیم که یک فقیه متضلع آشنا به مبانی اجتهاد که آن طرف هم دغدغه زمان و مکان را هم داشته باشد باید نظر دهد... نه فقه را صرفا تخته بند زمان و مکان بداند و نه این که اقتضائات زمان و مکان را قبول نداشته باشد باید نظر و فتوا بدهد

در خصوص شعر هم باید گفت: شعر همان شعر است اما کارکرد آن متفاوت شده است

گفته می شود که پدر جعفر بن ربیع شتری را نحر کرد که بین زنانش تقسیم کند مادر جعفر هم جعفر را فرستاد دنبال گرفتن گوشت....

شاید به این تعبیر که سر شتر نصیب جعفر شد و او هم دست خود را داخل بینی شتر کرد تا آن را به خانه آورد (روی زمین کشانید و آورد) و به خاطر این کارش ملقب شد به انف الناقه

یکی را از شعرا را دیدند و به گفتند که کاری کن که ما از این لقب رها شویم و او هم این بیت را سرود:

قوم هم الأنف، والأذنان غيرهم * * * ومن يساوي بأنف الناقة الذنبا؟

با این شعر ، لقبی که باعث شده بود کسی حتی سراغ قبیله آنها نرود و دختران آن ها را نگیرد، بعد مدتی نظرها عوض شد و تمام دختران آن ها به ازدواج قبیله دیگر در آمدند ...
این نمونه ای است از کارکرد شعر در گذشته و آیا هم اکنون هم این گونه است؟! به عبارتی یک شعر زمین می زد و یک شعر هم فرد یا قبیله ای را بالا می آورد ...
و یا زمانی در دوره مشروطه و کمی قبل و بعد آن به شکلی بود که اگر کسی شعری می گفت همه جا ورد زبانها میشد اما الان هم آیا مردم همان ذوق و شوق نسبت به شعر دارند و آیا همان میزان تاثیر می پذیرند?!!

الحمد لله رب العالمین